خلیج فارس حقوق مسلم ایران

فربد، ناصر

یادداشت سردبیر:

تجدید انتخاب جورج بوش به معنای تداوم سیاست‏های نومحافظه‏کاران امریکا در خاورمیانه است.این سیاست،بر مبارزه با تروریسم، جلوگیری از دستیابی«کشورهای محور شرارت»به نیروی هسته‏ای،اجرای طرح«صلح نقشه‏ی راه»در خصوص اسرائیل،تأمین منافع‏ استراتژیک و نفتی کشورهای صنعتی،گسترش دموکراسی و حقوق بشر کنترل شده تأکید دارد.کشورهای کوچک حاشیه‏های‏ خلیج فارس،اکنون از مغضوبیت ایران در پهنه‏ی بین المللی سوء استفاده می‏کنند و حقوق مسلّم ایران را در خلیج فارس زیر سؤال‏ می‏برند.در این شماره،دو مقاله‏ی کوتاه در این باب چاپ می‏کنیم و چاپ مقاله‏های دیگر را به شماره‏های بعد موکول می‏کنیم.

خلیج فارس به حکم تاریخ طولانی که مورد قبول جهانیان‏ است،همواره خلیج فارس باقی خواهد ماند و هر عامل‏ مداخله‏کننده‏یی سرانجام مجبور به ترک موضع غاصبانه‏ی خود خواهد شد.هم‏چنین حل مسأله‏ی جزایر ایرانی خلیج فارس بستگی‏ قطعی به تجدیدنظر ریشه‏یی به استراتژی کلان کشور و انتخاب‏ راهبردهای منطقی و موجه امنیّت ملّی توأم با جبران مافات درباره‏ی‏ ناکارآمدی‏های ربع قرن گذشته و رفع کامل تضییع حقوق حقّه‏ی‏ از دست رفته‏ی ایران در منطقه و ایجاد اعتبار مخدوش سیاسی در صحنه‏ی گسترده‏ی بین المللی دارد.

1-به‏طور کلی می‏دانیم که آبراه مهم خلیج فارس،به مناسبت‏ موضع عظیم استراتژیکی خود،همواره صحنه‏ی دخالت و رقابت‏ قدرت‏های سلطه‏گر جهانی بوده است و پدیده‏ی اکتشاف و استخراج‏ نفت نیز به اهمیت منطقه‏یی آن افزوده است،به نحوی که مسأله‏ی‏ بهره‏برداری و صدور آن،موضوع اصلی مراوات و مذاکرات سیاسی، اقتصادی و نیرو کشی‏های قرن اخیر بوده است.

در بررسی پیشینه‏ی تاریخی منطقه و کشورمان،به وضوح‏ مشاهده می‏گردد که چه‏گونه این‏جاذبه‏ها،حیات سیاسی ما را دستخوش تحولات در ایجاد توازن قوا و یا ریزش موازنه‏ها ساخته‏ است.

چنان‏چه تا هنگامی که آبراه خلیج فارس زیر سلطه‏ی مستقیم‏ امپراتوری استعمارگر بریتانیای کبیر قرار داشت،امنیّت بدون معارض‏ در منطقه حکمفرما بوده و در پایان سال 1971 میلادی که آن کشور به دلایل مربوط به خود قوای خود را از حوزه‏ی خاورمیانه بیرون‏ کشید،موازنه‏ی استعمار ساخته‏ی منطقه‏یی به‏هم ریخته شد.

2-این واقعه هنگامی رخ داد که کشورهای متحده‏ی امریکا، فاتح جنگ جهانی دوم،به علت کمبود نیرو و حضور ناوگانش در دریای عمان و درگیری در خاور دور،آمادگی نداشت تا در مقابل‏ اتحاد جماهیر شوروی،فاتح دیگر جنگ جهانی،که داعیه‏ی پر کردن‏ خلأ قدرت استعماری انگلستان را در نقاط استراتژیکی،بویژه خاور میانه داشت،دست به واکنش سریع بزند؛لذا با درک مبانی تاریخی و حقوقی ایران و گسترش ساحلی کشور در سراسر کرانه‏ی شمالی‏ خلیج فارس و وجود ذخایر عظیم انرژی،طرح تقویت اقتصادی و بویژه بنیه‏ی نظامی ارتش به منظور تأمین آبراه بزرگ منطقه با هماهنگی مشترک به موقع اجرا گذارده شد و این فرایند نه تنها پیروزی دیپلماسی غرب را در مقابل تهدید و تجاوز قطب شرق در منطقه‏ی حساس خاورمیانه میسّر ساخت،بلکه خواست استراتژیک‏ ایران را نیز فراهم آورد.

3-از آن پس،دیپلماسی ایران با ایجاد روابط حسنه با کشورهای‏ منطقه‏یی و تدبیر عقد قرارداد الجزایر(1957)،از موضع قدرت برتر نظامی،با کشور عراق و بازپس‏گیری جزایر مهم سه‏گانه،تنب‏های‏ بزرگ و کوچک و ابو موسی،برای اولین بار در قرن اخیر بار مسؤولیت‏ خطیر پاسداری از امنیّت منطقه‏ی خلیج فارس،دریای عمان تا میانه‏ی اقیانوس هند را با موفقیت بر دوش گرفت؛تا این‏که گرایش‏ غیر متعارف رژیم ایران به وابستگی ابر قدرت امریکا،به جای حفظ فضای همبستگی کشور با موازین متعادل بلوک غرب و خودمحوری‏ مغرورانه‏ی دولت‏مردان در مقابل خواست‏های دگرگون‏یافته‏ی‏ اکثریت جامعه،رژیم ایران را با بروز انقلابی فراگیر سرنگون ساخت.

4-در آن میان،در روزهای نخست انقلاب،حذف و فروپاشاندن‏ غیر موجه قدرت ارتش منظم سامان‏یافته‏ی ایران،به عنوان سکان‏دار امنیّت و عظمت ملّی و ایجاد تعادل قوا در منطقه‏ی حسّاس‏ خاورمیانه،پدیده‏های ناخواسته‏ی زیرین را به وجود آورد:

الف-شکست استراتژی کارآمد امنیّت ملّی؛

ب-سقوط تسلط کم‏نظیر قدرت نظامی در منطقه‏ی خلیج فارس‏ که به سبب آن در فضای بی‏سامانی‏ها موجبات تحریک کشور عراق‏ و جرأت تجاوز به خاک ایران را فراهم آورد و مدت هشت سال‏ جنگ فرسایشی را به کشور ما تحمیل کرد،چنان‏که ایران مجددا نتوانست نقش خود را در امنیّت خلیج فارس ایفا کند و در این شرایط به ناچار دنیای غرب به نحوی غیر مطلوب درصدد تأمین امنیّت‏ منطقه‏ی خلیج فارس برآمد و دیری نپایید که نیروهای مسلّح امریکا با تمسک به بروز جنگ کویت و سپس آزاد بخشی عراق از حکومت‏ صدام،با حضور در حوزه‏ی خلیج فارس،امکان اتخاذ هر طرحی را به منظور تأمین امنیّت منطقه که از حقوق مسلّم کشورهای ساحلی‏ است،از آنان سلب نموده و ادعای مشکوک پاره‏یی از شیخ‏نشینان‏ ساحلی نسبت به جزایر مهم سه گانه،ابو موسی و تنب‏ها را که تسلط استراتژیک به تنگه‏ی هرمز دارد،مطرح ساخته است.

5-تنگه‏ی هرمز،کانال باریکی‏ست که خلیج فارس را به‏ اقیانوس هند متصل می‏سازد.در مسیر طولی تنگه‏ی هرمز،جزایر ایرانی لارک،قشم،هنگام،تنب بزرگ و ابو موسی که با یک خط منحنی می‏توان آنان را به هم مربوط کرد،از برترین موقعیت‏ استراتژیکی برای حفاظت از تنگه‏ی هرمز برخوردارند که آشکار می‏سازد این جزایر تا چه حد از نظر نظامی واجد اهمیت است و به‏ همین دلیل هر قدرت تأمین‏کننده‏ی خلیج فارس تلاش در تصاحب‏ آن جزایر را دارد.

6-اکنون در شرایطی که مرزهای خاکی کشورمان از هرگونه‏ تهدید بالفعل مصون می‏باشد،مسأله‏ی تهدید بالقوه‏ی مرزهای‏ آبی‏مان درگیر بهره‏گیری‏های قدرت خارجی گردیده است که از معضلات تاریخی زمان حال‏مان می‏باشد و اگر ما سیاست قاطعی در رابطه با این معضل اتخاذ ننماییم،با مشکلات سنگینی روبه‏رو خواهیم شد و پیشگیری از این مصیبت تاریخی مستلزم احیای مجدد قدرت ایران در منطقه می‏باشد و هرگونه سهل‏انگاری،ندانم‏کاری، سیاست‏بازی و سازش‏کاری در راه احقاق حقوق مسلّم و معقول‏مان، انحراف علنی از استقرار استقلال و تمامیت ارضی ایران بزرگ است.

تهران،آذر 1383